



آداب فرزندپروری در سده‌های چهارم تا هشتم هجری قمری براساس متون مثنوی ادبی و تاریخی

فاطمه اردیبهشت^۱، لیلیا پژوهنده^۲، علیرضا نی‌لو^۳

چکیده

فرزندپروری و آداب پرورش از دیرباز مورد توجه فلاسفه، ادیبان و نخبگان فرهنگی بوده است که بازتاب بخشی از آن نیز در متون کهن زبان فارسی مشاهده می‌شود. پژوهش حاضر باهدف بررسی آداب فرزندپروری در سده‌های چهارم تا هشتم هجری قمری براساس متون مثنوی ادبی و تاریخی به‌روشنایی از نوع تحلیل محتوا برپایه مطالعه متون اصلی انجام شد. یافته‌های پژوهش نشان‌دهنده نکات ظریف و ارزشمندی قبل و بعد از تولد فرزند برای تضمین سلامتی جسمی، روانی و معنوی اوست. باتوجه به اینکه ساختار بیشتر خانواده‌ها در گذشته سلطه‌گرایانه بوده است، برخی توصیه‌ها و ظرایف کلامی و رفتاری به والدین - در جایگاه صاحبان قدرت و اختیار - تأمل برانگیز و قابل توجه است. نام‌گذاری فرزندان و به‌کار بردن القاب شایسته برای آنها، ابراز محبت و احترام به فرزند، رعایت عدالت میان فرزندان هم‌جنس و غیرهم‌جنس، حفظ و مراقبت از فرزندان به بهای جان خود یا فرزند، اهتمام و تأکید به بازی کودکان، گزینش دقیق دایه باتوجه به ویژگی‌هایی خاص، پندوانداز، تعلیم و تربیت و جایگاه مهم تنبیه و تشویق از مواردی است که در متون ادبی شناسایی شد.

واژگان کلیدی: فرزندپروری، سنن و آداب در متون نثر، فرزندپروری در سده‌های چهارم تا هشتم هجری، فرزندپروری در متون کهن.

DOI: 10.22034/ijwf.2023.16584.2119

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۰۳ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۷/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۴

Email: f.ordibehesht.f@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.
0009000321129831

Email: leila.pazhoohandeh@gmail.com

۲. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران. (نویسنده مسئول)
0009000112629098

Email: dr.ar_nabiloo@yahoo.com

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران.
0000000215629747

Parenting Customs in the Fourth to Eighth Centuries A.H. Based on Literary and Historical Prose Texts

Fatemeh Ordibehesht¹, Leila Pajouhandeh², Alireza Nabilou³

Parenting and rearing customs have long been the focus of philosophers, writers, and cultural elites, and a part of it is reflected in the ancient texts of the Persian language. This qualitative research was conducted with the aim of investigating parenting customs in the fourth to eighth centuries A.H. based on literary and historical prose texts using the content analysis based on the study of original texts. The findings of the research showed that there are subtle and valuable points before and after the birth of the child to ensure his/her physical, mental, and spiritual health. Considering that the structure of most families was domineering in the past, some verbal and behavioral advices and subtleties to parents - in the position of the owners of power and authority - are thought-provoking and significant. Naming children and using appropriate nicknames for them, expressing love and respect for them, observing justice between children of the same and opposite sex, protecting and caring for children at the expense of one's own life or that of the child, paying attention to and emphasizing children's play, carefully choosing a nanny according to special characteristics, advices, education, training, and the important position of punishment and encouragement are among the things that were identified in the literary texts.

Keywords: parenting, customs in prose texts, parenting in the fourth to eighth centuries A.H., parenting in the ancient texts.

DOI: 10.22034/jwvf.2023.16584.2119

Paper Type: Research


Data Received: 2023/07/25

Data Revised: 2023/10/17

Data Accepted: 2023/08/26


1. Ph.D. Student in Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran.

Email: f.ordi behesht.f@gmail.com

 0009000321129831

2. Associate Professor of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran. (Corresponding Author)

Email: leila.pazhoo handeh@gmail.com

 0009000112629098

3. Professor of Persian Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran.

Email: dr.ar_nabiloo@yahoo.com

 0000000215629747

خانواده ایرانی طی مراحل متعددی متحول شده و امروزه ساختار خانواده و توزیع قدرت در این نهاد با گذشته بسیار متفاوت است. فرزندان که عضوی از خانواده‌اند همواره مورد توجه پدر و مادر و از ارکان مهم خانواده ایرانی بوده‌اند. به همین دلیل رشد و پرورش آنها در طول اعصار همواره یکی از دغدغه‌های والدین بوده است. همین توجه سبب ایجاد نوعی الگو و روش برای پرورش فرزندان شده و این موضوع در آثار ادیبان گذشته بازتاب یافته است. این الگوهای تربیتی به شکل داستان، طنز، حکایت، تمثیل و پندوانداز در خلال متون گنجانده شده یا در برخی کتاب‌ها مانند **اخلاق ناصری** و **قابوس‌نامه** به صورت مستقیم آمده است. این آثار مانند منبعی آموزشی مورد توجه شاهزادگان و بزرگ‌زادگان و یا عموم مردم بوده و نکات ارزشمندی دارند که بیانگر فرهنگ و تاریخ اجتماعی ایرانیان و آیین پرورش ایرانی-اسلامی در سده‌های یادشده است.

در پژوهش حاضر با بررسی ادبیات کهن (متون نثر) سده‌های چهارم تا هشتم، آداب و شیوه‌های فرزندپروری گذشتگان بررسی شد. بی تردید برای پرورش فرزندان سالم و سعادت‌مند، شناخت شیوه‌های فرزندپروری از میراث گذشتگان، کمتر از الگوهای امروزی اهمیت ندارد. برای ارتقای این الگوها، شناخت و نقد میراث گذشتگان درباره فرزندپروری سودمند است. براساس جامعه‌آماری، در پژوهش حاضر پنج سده از ادبیات منثور گذشته یعنی، از قرن چهارم تا هشتم هجری بررسی شد. یادآوری می‌شود که در بسیاری از موارد و شواهد باید استثناها را در نظر داشت و نمی‌توان حکم کلی درباره موضوع صادر کرد. در ادوار تاریخی، ساحت‌های جغرافیایی و فرهنگی مختلف، آداب، رسوم و خرده‌فرهنگ‌ها متنوع و همواره در حال تغییرند. با اینکه موضوع خانواده و فرزندپروری در نظریه‌های مدرن بسیار مورد توجه بوده است به نظر می‌رسد خانواده‌ها تاحدودی از منابع غنی و ارزشمند گذشته دور شده‌اند. نگاه نقادانه و پرسش‌گری از اعتقادات گذشتگان به همراه پژوهش و بازنگری این باورها بسیار ضروری و سودمند است. مقایسه دیدگاه گذشتگان که برخی تا امروز در فرهنگ، سنت و عرف جوامع امروزی آگاهانه یا ناآگاهانه و آرام و پنهان یا پرشتاب رسوخ کرده‌اند با نظریه‌های مطرح در حوزه جامعه‌شناسی و روان‌شناسی از اهداف پژوهش حاضر است.

۲. روش انجام پژوهش

پژوهش حاضر باهدف بررسی آداب فرزندپروری در سده‌های چهارم تا هشتم هجری قمری براساس متون منثور ادبی و تاریخی به‌روش کیفی از نوع تحلیل محتوا برپایه مطالعه متون اصلی انجام شد.

قلمرو پژوهش حاضر از نظر زمانی از آغاز سده چهارم تا پایان سده هشتم است و جامعه آماری آن شامل آثار و کتاب منثور فارسی در ادوار یادشده می‌باشد. این آثار شامل متون ادبی، تاریخی، اجتماعی، سیاسی و دینی است. با توجه به قابلیت و ظرفیت بالای این متون در طرح مباحث جامعه‌شناختی و روان‌شناختی و ویژگی‌های خاص ادبی و هنری آن نسبت به نظم، جامعه مورد پژوهش به این متون محدود شد تا آثار یادشده با تمرکز بیشتری بررسی شود. پژوهش حاضر بیشتر به نکات کاربردی و ارزشمند آثار یادشده متمرکز بود و بی‌تردید نقد و آسیب‌شناسی برخی دیدگاه‌ها و مطالبی که در متون گذشته آمده است، تحقیق مستقلی می‌طلبد.

۳. پیشینه تحقیق

درمورد خانواده و فرزندپروری در متون کهن نثر فارسی و آثار پژوهشی ارزشمند مرتبط با این حوزه مطالبی مطرح شده است. از جمله در کتاب **تربیت فرزند در آینه متون نثر فارسی (نی‌لو، ۱۳۸۸)** در این مورد مطالب ارزشمندی مطرح شده است. درباره سنن و آداب فرزندپروری در کتاب‌های **کلیله و دمنه**، **کیمیای سعادت**، **سندبادنامه**، **چهارمقاله**، **اخلاق ناصری و گلستان سعدی** مطالبی آمده است. مقاله بررسی برخی مؤلفه‌های تربیتی در متون تعلیمی کهن (**سبزی‌پور و حسینی‌راد، ۱۳۹۱**) نیز دیدگاه‌ها و نظریات گذشتگان را در امر تعلیم و تربیت در **قابوس‌نامه**، **اخلاق ناصری**، **کلیله و دمنه** و **مرزبان‌نامه** بررسی نموده است. مقاله جایگاه و حقوق فرزندان در اسلام (**پرچم و بوجاری، ۱۳۹۱**) حقوق مادی و معنوی فرزندان را قبل و بعد از تولد در سه دوره سنی از دیدگاه **قرآن**، تفاسیر و روایات بررسی کرده است. همچنین مقاله بررسی سبک‌های فرزندپروری در منابع اسلامی (**کوخایی و رود مقدس، ۱۳۹۵**) نگرش‌های فرزندپروری در منابع اسلامی و وظایف والدین در این رابطه را بررسی نموده است.

۴. چارچوب نظری پژوهش

۴-۱. آداب فرزندپروری در متون منثور سده های چهارم تا هشتم هجری قمری

۴-۱-۱. تمهیدات و مقدمات باروری

داشتن فرزند صالح و سالم در خانواده و اجتماع چنان اهمیتی دارد که برای دستیابی به این مهم باید قبل از تولد فرزند زمینه های لازم برای این هدف مهیا شود و حتی پیش از انتخاب همسر، پیش بینی های لازم را در نظر گرفت و شرایط همسر را همه جانبه سنجید. «صفت هفتم آنکه از نسبی محترم باشد - و آن نسب دین و صلاح باشد - که بی اصل ادب نایافته بود و اخلاق ناپسندیده دارد و باشد که خلق به فرزند سرایت کند. صفت هشتم آنکه از خویشاوندان نزدیک نبود که در خبر است که فرزند از آن ضعیف آید و مگر سبب آن باشد که شهوت در حق خویشاوندان ضعیف تر بود» (غزالی، ۱۳۸۷، ۳۱۷۱). غزالی هم به موضوع وراثت تأکید می کند و دلایل ویژگی های یادشده و منطق و خاستگاه آنها را بررسی کرد هاست. گفتنی است که نژاده بودن مادران سبب برتری فرزندان است (رک.، نخجوانی، ۱۳۴۴).

عواملی مانند طهارت پدر و مادر هنگام انعقاد نطفه، حسن اخلاق دایه ای که فرزند از او شیر می نوشد و کیفیت غذا، شیر نوزاد در حسن خلق فرزند مؤثر است. (کاشانی، ۱۳۸۷) پیش از تولد فرزند، حالات روحی والدین در خلق و خو، رفتار و زیبایی کودک تأثیر می گذارد (شهمردان بن ابی الخیر، ۱۳۶۲). ثغری در حکایتی از شخصی صحبت می کند که به سبب حرکات ناشایست پیش از تولد فرزند و انعقاد نطفه در حالت مستی، پس از دوازده سال پسر او حرکات و سکنات زنانه داشت (ثغری، ۱۳۸۵). شرایط جسمی بانوان می تواند در ضریب هوشی فرزندان اثر کند: «اگر با زن حایض جماع کنند، دل کور شوند و فرزند ابله باشد» (محدث تبریزی، ۱۳۹۷). در ذخیره خوارزمشاهی نیز از نظر پزشکی به این مهم اشاره شده است: «اگر فرزند از والدین مست متولد شود، زشت، بیمار و کم عقل گردد» (جرجانی، ۱۳۴۷، ۱۷۲/۳). هجویری در مورد تغذیه حلال مادر و شفقت با اهل خود برای داشتن فرزندی نیک توصیه می کند (هجویری، ۱۳۷۵). خیام به زنان توصیه کرده است که قبل از نزدیکی با همسر به دلیل تأثیر روانی مثبت و حال خوب برای داشتن فرزند زیبا و عاقل، خود را با لباس نیکو و جواهرات بیارایند (خیام نیشابوری، ۱۳۸۵). از نظر فخررازی برای بهبود تدبیر منزل و کار فرزندان، زن باید در مزاج درست و نیکو و به قوت باشد (خیام، ۱۳۹۷).

۴-۱-۲. شادی کردن و هدیه دادن در تولد فرزند

از نظر غزالی، عقیقه سنت مؤکد است: «دختر را به یک گوسفند و پسر را به دو گوسفند و همسنگ موی (فرزند) سیم یا زر به صدقه دادن». (غزالی، ۱۳۸۷) وقتی کراخاتون، مظفرالدین امیر عالم چلبی را به دنیا آورد مولانا غزلی برای او سرود و مجلس سماع برپا داشت و هدایای زیادی جمع شد (مولوی، ۱۳۹۰). هنگامی که فرزند فاطمه خاتون به دنیا آمد نیز مولانا از شادی، مشتکی دینار زر بر سر فاطمه خاتون نثار کرد (افلاکی، ۱۳۶۲، ۸۲۷/۳). «مرزبان شاه از خرمی مژده فرزند در گنج بگشاد و مال به درویشان داد و بفرمود تا منجمان و حکما حاضر آوردند و در حجره زنان بفرمود تا طشت زرین بنهاندند از بهر نشان و خیزران سیمین در دست ناظران» (ارجانی، ۱۳۶۲، ۵/۱). در برخی فرهنگ ها، جشن از شیر گرفتن فرزند در دربارها برگزار می شد (سرخسی، ۱۳۸۱).

۴-۱-۳. انتخاب نام نیک برای فرزند

از رسوم و حقوق فرزند، انتخاب نام نیکو برای کودک است که به دلیل اهمیت آن در قرآن بدان اشاره شده است. (ر.ک.، آل عمران: ۳۶) قشیری می گوید: «حق فرزند بر پدر آن است که نام نیکو بر وی نهد و شیروی از جایی نیک دهد و ادب فرآموزد» (قشیری، ۱۳۹۱). منابع دیگر هم به این مهم اشاره کرده اند (ر.ک.، نصرالله منشی، ۱۳۸۹؛ غزالی، ۱۳۸۷، ۳۲۱/۱؛ عنصرالمعالی، ۱۳۷۸). خواه چه نصیر طوسی دلیل آن را این گونه بیان می کند: «و چون فرزند در وجود آید ابتدا به تسمیه او باید کرد به نامی نیکو، چه اگر نامی ناموافق بر وی نهند مدت عمر از آن ناخوش دل باشد» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰). در تاریخ بیبھقی، امیر مسعود با تأیید این موضوع از پدر - سلطان محمود - قدردانی می کند: «و خداوند بنده را نیکوترین نامی ارزانی داشت و آن مسعود است و بزرگ تر آن است که بر وزن نام خداوند است که همیشه باد» (بیبھقی، ۱۳۸۷، ۱۸۳/۱). مولانا نام پدر خود یعنی، بهاء الدین را برای فرزندش انتخاب کرد (گوبینارلی، ۱۳۶۶؛ افلاکی، ۱۳۶۲، ۷۸۴/۲ و ۷۸۷). در جامع التواریخ به خاستگاه سیاسی و الهی - کرامت آمیز - اسامی منتخب در دربار مغولان اشاره شده است (فضل الله همدانی، ۱۳۷۳، ۴۹/۱). نام و لقب و کنیت در میان آنها گاهی براساس حادثه، شرایط و موقعیت همان لحظه تعیین می شد: «زنی حامله که شوهر او را در جنگ کشته بودند در میان درختی پوسیده رفت و بچه آورد. آن حلال را با اغوز گفتند. او را قبحقاق نام نهاد که به ترکی درخت میان پوسیده باشد» (فضل الله همدانی، ۱۳۷۳، ۵۲/۱).

پس از انتخاب نام نیک، القاب، تعبیرات و عناوینی که کودک با آن معرفی و توصیف می‌شود قابل توجه است. عناوینی مانند صحیفه شادمانی و جمال چهره، کامرانی، میوه دل و ثمره عمر (ر.ک. مؤید بغدادی، ۱۳۱۵)، نور دیده و میوه دل (ر.ک. ف. نصرالله منشی، ۱۳۸۹)، خلاصه عمر و زندگانی (ر.ک. نجوانی، ۱۳۹۵/۱، ۳۹۶)، عمده زندگانی و ثمره درخت امانی (ر.ک. وراوینی، ۱۳۸۷)، یا خطاب‌های احساسی و عاطفی مانند ای جان و جهان من! ای راحت جان من! ای غمگسار من! ای دلدار من! تو مرا نور دیده‌ای و میوه دلی! راحت روحی و لذت عمری! (ر.ک. سرخسی، ۱۳۸۱). پیامبر اکرم ﷺ برای توصیف حسنین علیهما السلام از لفظ اکبادنا یاد کرده است (وراوینی، ۱۳۸۷؛ عین‌القضات، ۱۳۶۲).

۴-۲. گزینش دایه برای پرورش فرزند

از رسوم گذشته، انتخاب دایه مناسب میان طبقات و اقشار مختلف بوده است. در فرهنگ عرب نیز رسم دایه گرفتن وجود داشت و پیامبر صلی الله علیه و آله را در کودکی به دایه سپردند. (گمگانی، ۱۳۱۲) بهاء‌ولد به کنیزکان رومی و حبشی برای بازی کردن و خواباندن کودک اشاره کرده است (بهاء‌ولد، ۱۳۵۲، ۴۳۱/۱). درس‌مک عیار از استخدام دایه برای شاهزادگان سخن رفته است (ارجانی، ۱۳۶۲، ۱۱۱/۱). حضور دایه در متون ادبی هم نمود دارد: «و طفل رضیع نبات از پستان ابر مطیر، شیر ترشیح و تربیت نوشید و در حجر لطف دایه نامیه به بلوغ رسید» (نظامی نیشابوری، ۱۳۹۱). به اعتقاد قدما، پرورش فرزند باید با سختی همراه باشد و چون مهر دایه به اندازه مهر مادری نیست، پس سخت‌گیری او نسبت به کودک بیش از مادر است و پس تربیت کودک بهتر انجام می‌شود (عبتی، ۱۳۳۴). انتخاب دایه شرایطی داشت و والدین هر زنی را برای پرورش کودک نمی‌پذیرفتند و فرزندان خاص نیز از شیر هر دایه‌ای تغذیه نمی‌شدند (توخوی، ۱۳۶۴، ۶۲۳/۲).

ابن سینا درباره دایه و اهمیت سن و خلیقات و حتی چهره او می‌گوید: «بهتر آن است که در نخستین مرحله و تا موقعی که مادر اعتدال مزاج خود را باز یابد شیر یک‌زن دیگر به جز مادر نوزاد به او برسد. عمر زن شیرده بین بیست و پنج و سی و پنج سال باشد بسیار مناسب است؛ زیرا این مرحله عمر، دوره جوانی و تندرستی و به‌کمال رسیدن است و زن شیرده باید رنگ زیبا، گردن ستبر، سینه پهن و عضله‌ای داشته باشد. زن شیرده باید خوش خلق، خوش خو و خوش روی باشد» (ابن سینا، ۱۳۸۹). بزرگ‌زاده و اصیل بودن دایه (ر.ک. منهج سراج، ۱۳۸۹/۱، ۱۹۶) و خوش خلقی و خوش رویی او (ر.ک. بناکی، ۱۳۷۸)

بسیار مهم بوده است. در داستان بهرام گور ویژگی های دایه چنین بیان شده است: «دایگان مهربان و اتابکان مشفق گماشت تا او را می پروردند و نعمان سه دایه که هریک از خاندان های بزرگ بودند، به دست آورد؛ یکی از عرب و دیگری از عجم و سوم از ترک تا فصاحت عرب و سماحت عجم و شجاعت ترک او را فراهم آید و بی سعیی به هر سه زبان سخن گوید» (عوفی، ۱۳۷۴). گزینش دایه خوب (ر.ک.، فضل الله همدانی، ۱۳۷۳، ۸۶۴/۲) و مسلمان بودن دایه امتیازی بود که اخلاف چنگیز بدان توجه داشتند (ر.ک.، منهاج سراج، ۱۳۸۹، ۲/۲۱۳/۲).

علاوه بر ویژگی های پسندیده ای که برای دایه ذکر شده است از نظر پزشکی نیز دایه باید برنامه های بهداشتی و رژیم غذایی مناسبی داشته باشد تا بیشترین سود را برای کودک داشته باشد. در **ذخیره خوارزمشاهی** آمده است: «دایه هر بامداد به آب گرم و خوش غسل کند و اگر اندر گرمابه شود بهتر باشد و چون از گرمابه بیرون آید دست و پای و پشت و سینه او را بمانند مالیدنی معتدل و خوردن او طعامی باید که از او خون خیزد و اما اگر شیر او غلیظ باشد از بهر او سنگنگی به زودی سازند» (ارجانی، ۱۳۴۷، ۳/۱۹۳) و «آن دایه را طعام حلال دهند تا طینت او به خبایث آغشته نشود» (رموی، ۱۳۴۰). گاه دایه ها افرادی فاضل و باسواد بودند (ر.ک.، افلاکی، ۱۳۶۲، ۱۵/۱)؛ خواه نصیرطوسی می گوید: «دایه ای اختیار باید کرد که احمق و معلول نباشد، زیرا عادات بد و بیشتر علت ها به شیر تعدی کند از دایه به فرزند» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۰). در داستان سمک، بسیاری از دایگان با جادو آشنا هستند (ارجانی، ۱۳۶۲، ۱/۲۸۷). اعتقاد به تأثیر دایه بر کودک به حدی بود که گاهی نظریه هایی فاقد مبنای علمی در این باره دیده می شود: «اگر کودک ازرق چشم را دایه حبشی شیر دهد، سیاه چشم گردد» (شهمردان بن ابی الخیر، ۱۳۶۲).

۳-۴. مراقبت و نگرانی از آینده فرزند

در متون کهن با اشاره به لذت حضور خانواده (ر.ک.، نخجویی، ۱۳۴۴؛ عین القضاة، ۱۳۶۲) به سنگینی بار وظایف فرزندان اشاره شده است: «آن درویش که زن کرد در کشتی نشست و چون فرزند آمد، غرق شد» (عطار نیشابوری، ۱۳۹۱) و چه بسا: «برای فراغ اهل و فرزندان و تمهید اسباب معیشت ایشان به جمع مال حاجت افتد و ذات خویش را فدای آن داشته آید» (منشی، ۱۳۸۹). والدین حتی پس از مرگ خود نگران فرزندان شان هستند (ر.ک.، نرشخی، ۱۳۹۶؛ تنوخی، ۱۳۶۴، ۱/۵۲۳؛ بیهقی، ۱۳۸۷، ۴۸۳/۲). حسنک وزیر وقتی اموال و جانش را در خطر دید همچنان به فکر خانواده اش بود:

«دل از جان برداشته‌ام، از عیال و فرزندان اندیشه باید داشت» (بیهقی، ۱۳۸۷/۱، ۲۳۳). گاه والدین با کشتن فرزندان به نوعی از آنها مراقبت می‌کردند تا در جنگ‌ها از اسارت آنها به دست دشمن پیشگیری کرده باشند (عتبی، ۱۳۳۴). برای مثال پس از واقعه مغول، مادر محمد خوارزمشاه هردو فرزندش را در جیحون غرق کرد (رک.، منهاج سراج، ۱۳۸۹، ۲۷۹۱). «و سلطان (جلال‌الدین) چون دانست که مقاومت ممکن نیست، پیش تر زن و فرزند و اهل حرم را در آب غرق گردانید تا به دل اسیری نیفتند» (فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ۵۲۷/۱).

گاه والدین نگران آن دسته از فرزندان ذکور خود می‌شدند که برای گرو به درباری روانه بودند تا بدان حد که برای خاطر وی (همچون پسر باکالیجار) مجبور به خواهش از پادشاه می‌شدند. (رک.، بیهقی، ۱۳۸۷/۲، ۶۸۷). در مواردی التماس والدین به ویژه مادر، فرزند را از زندان یا مرگ رهایی می‌بخشید (رک.، دهلوی، ۱۳۸۶). کاوه پدری است مهربان که به دلیل حفظ جان فرزند، رودرروی بزرگ‌ترین ظالم زمانه ایستاد (رک.، ابن بلخی، ۱۳۸۵). گاهی والدین مجبور به معامله با طرف متخاصم یا دشمنان می‌شدند (رک.، ابن محدث تبریزی، ۱۳۹۷). البته گاهی از سر اضطرار میان طرف‌های متخاصم، ازدواج‌های سیاسی صورت می‌گرفت (رک.، اسفندیار کاتب، ۱۳۹۲) یا برای حفظ جان فرزند به تهدید متوسل می‌شدند (رک.، ارجانی، ۱۳۶۲، ۱۶۲).

از امور معنوی هم برای حفظ فرزند بهره می‌بردند. نوح برای محافظت پسر خود از غرق شدن به درگاه خدا نالید. (رک.، سلطان ولد، ۱۳۶۷) عمرولیث در بیماری فرزند، مهر پدری را به غایت نشان داد و هفت شبانه روز، روزه داشت و به عبادت مشغول بود (رک.، بیهقی، ۱۳۸۷/۲، ۶۹۹). صدقه، قربانی کردن و دعا خواندن راهکاری مرسوم برای حفظ اولاد در برابر بلا و بیماری‌ها بود (رک.، غزالی، ۱۳۸۷، ۲۰۵/۱؛ طرسوسی، ۱۳۹۵، ۵۲۹/۲؛ افلاکی، ۱۳۶۲، ۸۳۷/۲). تأمین مالی فرزندان (رک.، منور، ۱۳۹۸؛ مؤید بغدادی، ۱۳۱۵) و سرمایه‌گذاری برای آغاز شغل جدید (رک.، سرخسی، ۱۳۸۱)، پنهان کردن اموال و ذخیره کردن سرمایه برای آینده آنها (رک.، سرخسی، ۱۳۸۱)، تلاش برای تأمین معیشت خانواده (رک.، نجوانی، ۱۳۴۴؛ روزبهان ثانی، ۱۳۸۲)، حتی قبل از سفر حج (رک.، غزالی، ۱۳۸۷، ۲۲۴/۱؛ معلم بزدی، ۱۴۰۰) از وظایفی بوده است که بدان توصیه و یا عمل می‌شده است.

گذشتگان معتقد بودند که نتیجه اعمال انسان چه خوب چه بد به آنها برمی‌گردد و اثر ظلم، به فرزندان انسان ظالم می‌رسد که در این صورت، ظالم به فرزندان خود زیان کرده

است. (راوندی، ۱۳۸۶) متأسفانه تاریخ از تلاش مادران درباری برای به تخت نشاندن فرزندان حکایت می‌کند که در بسیاری موارد این تلاش به دور از عدالت و اخلاق و بسیار پرهزینه بوده است (ر.ک.، نیشابوری، ۱۳۳۲؛ راوندی، ۱۳۸۶).

۴-۴. احترام به فرزند

اگر فرزندان در محیط خانواده محترم باشند و نیاز آنها تأمین شود از بسیاری از انحرافات در آینده جلوگیری می‌شود. برای این اساس، توصیه می‌شود که به فرزندان به چشم احترام و شفقت نگریسته شود. (مؤید بغدادی، ۱۳۶۵) این احترام به شکل‌های مختلفی مانند سلام کردن، برخاستن و استقبال از فرزند و به القاب شایسته نامیدن، یادکرد نیکو در غیبت و حضور انجام می‌شود: «این فرزند زیده دولت و خلاصه مملکت و عنوان مسرت و فهرست بهجت من است» (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱). مولانا در نامه‌ای فرزندش علاءالدین را که از خانواده قهر کرده با کلمات احترام‌آمیز افتخارالمدرسین و مونس الفقرا خطاب قرار می‌دهد. در نامه‌ای دیگر، سلطان ولد را فرزند عزیز و روح‌المدرسین و عروسش را شاهزاده و روشنایی دل و دیده خود و همه عالم خطاب می‌کند (ر.ک.، مولوی، ۱۳۹۰).

فرزند سلطان ولد (عارف) چنان از جانب پدرش مورد احترام و نوازش قرار می‌گرفت که گاه پدرش را مورد شماتت قرار می‌دادند که این کار میان بزرگان عیب است و نباید تکرار کند. (افلاکی، ۱۳۶۲، ۸۳/۷/۲) نمونه‌ای از نهایت احترام و ادب را در مکتوب پدرا نه *دستور الکتاب* می‌توان دید: «خاطر به همه وجهی نگران و متعلق است و چون اشتغال آن فرزند به تحصیل کمالات استماع می‌رود به حمدت مقرون می‌شود دیدار عزیزش که خلاصه همه آرزوها به حقیقت آن است، عما قریب مسیر باد» (نخجوانی، ۱۳۹۵). حضرت ابراهیم در بزنگاه دشوارترین و پرمخاطره‌ترین تصمیم زندگی نظر فرزند را جویا شد: «ای پسر! بسی محنت‌ها و بلاها که به ما رسید و همه به سر آمد و اکنون فرمانی رسیده از همه صعب‌تر. می‌فرمایند مرا که تو را قربان کنم/ در نگر تا در دل خویش چه بینی و تو را در این فرمان چه رأی است» (مبیدی، ۱۳۶۱، ۲۹۰/۸). گاهی پدر در امور کشورداری به رأی و نظر فرزند و مشورت او کار می‌کرد (ر.ک.، معلم یزدی، ۱۴۰۰). مشورت چنگیز با فرزندان و احترام به آنها که در منابع بدان اشاره شده قابل توجه است (ر.ک.، فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ۳۰۷). گاهی احترام و محبت از جانب یکی از طرفین از حد می‌گذرد و جنبه افراطی می‌گیرد

(ر.ک.، منهج سراج، ۱۳۸۹/۱، ۱۵۵). نکوداشت یاد فرزند حتی پس از مرگ او، صحنه‌های ماندگاری در تاریخ ایران ثبت کرده است. برای نمونه پاسخ استوار مادر عبدالله زبیر که خبر کشته شدن فرزندش را به او دادند (ر.ک.، بیهقی، ۱۳۸۷/۱، ۲۳۹) و عبارت تکان دهنده و باشکوه مادر حسنگ وزیر که به دار سلطان غزنوی آویخته شد و بر مرکب چوبین نشست: «بزرگا! مردا! که این پسرم بود! که پادشاهی چون محمود این جهان بدو داد و پادشاهی چون مسعود آن جهان» (بیهقی، ۱۳۸۷/۱، ۲۳۹).

۴-۵. محبت و نیکی به فرزند

در آثار ادبی به تمایل و عشق ذاتی جانوران به فرزندان اشاره شده است: (ر.ک.، وراوی، ۱۳۸۷) هرچند در روابط انسانی این معنی از غایت وضوح بر فرزند مخفی می‌ماند (ر.ک.، نخجوانی، ۱۳۹۵). محبت والدین به فرزند از زمان خلق آدم در وجودش سرشته شد. پس از مرگ هابیل به دست قایل، والدین وی بسیار گریه کردند و از خداوند خواستند تا روح او را به کالبدش برگرداند (ر.ک.، ابوریحان، ۱۳۸۹). میبیدی از تفاوت علاقه میان والدین و فرزندان و دلیل آن می‌گوید: «فرزندان بر فراق پدر و مادر صبر توانند، اما پدر و مادر بر فراق فرزندان صبر نتوانند و این اندوه فرزندان کشیدن و غم ایشان خوردن از آدم علیه السلام میراث است به فرزندان، که آدم همه پدری کرد و هرگز پسری نکرده بود، پس پدری کردن گذاشت به میراث نه پسری کردن» (میبیدی، ۱۳۶۱، ۲۷/۵). خداوند شیث را به آدم بخشید تا موجب تسلی داغ فرزندش باشد (بناکی، ۱۳۷۸). تنوخی برای اثبات جایگاه فرزند در قلب والدین معتقد است که خداوند نوح علیه السلام، ابراهیم و یعقوب را با فرزندان نشان امتحان کرد و در حکایتی از ابوالحسن بن ابی طاهر آورده است که به قصد عذاب پدر، پسر را در حضور پدر شکنجه می‌کردند (تنوخی، ۱۳۶۴، ۲۴/۱). در داستان تنبیه موسی علیه السلام فراق زن و فرزندان یکی از عذاب‌های الهی بود که به آن دچار شده بود (ر.ک.، مجد خوافی، ۱۳۸۹). سلطان ولد می‌گوید: «مصطفی علیه السلام از اهل دیدار بود و فرزندان، جان و دل او» (سلطان ولد، ۱۳۶۷).

در آثار کهن سفارش‌های مکرر در مورد نیکی به همسر و فرزندان آمده است: «حذر کن از خصومت و دشمنی اهل خانه که زن باشد و از خصومت فرزندان و... و حجت گیر برایشان بی‌آنکه غضب کنی» (مسکویه، ۱۳۷۴) و «زیارت کن پدر را و کرامت کن برادر را و نیکویی کن به جای فرزند» (عطار، ۱۳۹۱). در مورد شفقت با فرزندان توصیه شده است: «بدان ای برادر! که زندگی تو از مرگ وقتی به شود که معادات تو به این یازده خصلت راست شود: با بزرگان به حرمت و با کودکان به شفقت...»

(انصاری، ۱۳۴۹). خلیفه عمر، فردی را که به فرزندش ملامت نکرده بود از کار برکنار کرد و گفت: «تو را بر خُردگان شفقت نیست بر بزرگان از کجا خواهد بود» (دهلوی، ۱۳۸۶). همچنین نیکویی در حق فرزندان شفاعت آخرت را به همراه دارد (منور، ۱۳۹۸). محبت فرزند در دل والدین با وجود معایب فرزند (ر.ک.، افلاکی، ۱۳۶۲، ۳۱۴۸) و یا رفتار ناشایست آنها از میان نمی رود چنانچه آمده است: «پسری درحالت مستی به پدر خود سیلی زد. پس از هوشیاری از کردار ناصواب، دست خود را برید، اما پدر با عذوفت بسیار گفت: کاشکی هردو چشم پدر به زیان آمدی و یک تار موی از تو نیاززدی» (سمرقندی، ۱۳۵۴). هنگامی که گشتاسب پدر خود لهراسب را ترک کرد، پس از مدتی مهر پدیری در او اثر کرد و فرزندش را بخشید (ر.ک.، حسینی قزوینی، ۱۳۸۳). همای (دختر بهمن) با وجود حرص حکومت داری، به سبب مهر مادری نتوانست فرزند خود را بکشد (ر.ک.، منهاج سراج، ۱۳۸۹/۱۱/۱۴۶). در گذشته، به دلیل عشق پدران به فرزندان برای پیشگیری از جنگ، فرزند طرف مقابل را نزد خود گرو می گرفتند (ر.ک.، جوینی، ۱۳۸۲، ۲/۹۷) و غزالی برای پرهیز از شکستن دل خانواده از شغل و جایگاه درباری صرف نظر کرد (ر.ک.، غزالی، ۱۳۸۹).

گاه محبت نسبت به فرزند به افراط کشیده می شد و موجبات انحراف والدین را فراهم می کرد (ر.ک.، نصرالله منشی، ۱۳۸۹) آن گونه که معاویه در آخر عمر خود اعتراف کرد که تمام افعال ناپسند خود را به دلیل محبت فرزندش، یزید، انجام داده است (ر.ک.، اعم کوفی، ۱۳۷۴). محبتی باعث رشد و شکوفایی فرزندان می شود که از افراط و تفریط به دور باشد (یعقوبی، ۱۳۸۲، ۲/۲۹۱). در برخی موارد محبت فرزند نمی توانست بر باورهای شرعی و عقیدتی چیره شود: «حسن صباح ظاهراً سخت صلاح و ورع داشت تا حدی در این باب مجذوب بود که پسر خود را به دلیل خُمر خوردن هلاک کرد». همچنین آمده است محمد بن بزرگ امید، پسرش را به دلیل بداعتقادی و دعوت امامت زندانی کرد (ر.ک.، یضای، ۱۳۸۳). در موارد نادری والدین فرزند خود را از سر اضطرار یا طمع، خرید و فروش می کردند: «می گویند پدر امیر ارغون در وقت قحط و تنگی امیر ارغون را به یک ران گوشت گاو به پدر ایلوکه نویان قدآن فروخته بود» (فضل الله همدانی، ۱۳۷۳، ۱/۶۸). داستان تکان دهنده گلستان که پدر و مادر به طمع نعمت بیکرانی که سلطان به آنها وعده داده بود فرزند را «به خون درسپردند» (سعدی، ۱۳۸۶).

۴-۶. رعایت عدالت در مورد فرزندان

غزالی رعایت عدالت مادی، معنوی و عاطفی میان فرزندان را از حقوق آنها می‌داند. (غزالی، ۱۳۸۷) این در حالی است که برخی داشتن دختر را نشان بداختری می‌دانستند (عبید زاکانی، ۱۳۸۳) و در عوض، پسران را و به‌ویژه پسر بزرگ را باهوش‌تر می‌دانستند (وروینی، ۱۳۸۷). گاه والدین با ارزش دادن بی‌اندازه به فرزند ذکور نسبت به دختران از مرز عدالت‌گستری دور می‌شدند: «باید که به سبب دختر، کراهیت ننماید و به سبب پسر، شادی بسیار نکند که نداند خیر در کدام است و دختر مبارک‌تر بود و ثواب در وی بیشتر بود» (غزالی، ۱۳۸۷، ۳۲۱/۱). هندوشاه نخجوانی (۱۳۹۵/۲، ۱۹۲) نیز این بی‌عدالتی را که بر مبنای جنسیت شکل گرفته است، محکوم می‌کند. میدی (۱۳۶۱، ۴۰/۵) در مورد ترجیح فرزند پسر بر دختر در دوران جاهلیت گفته است که زنان باردار تا هنگام زایمان، خود را از مردم پنهان می‌کردند و پس از آن اگر نوزاد پسر بود شاد و خرم و اگر دختر بود دچار غم و اندوه می‌شدند: «آن‌گه در کار آن دختر با خود اندیشه کردی که او را به خواری و مشقت بپرورم یا زنده در خاک کنم». رازی از احترام پیامبر ﷺ به دختران و جایگاه ارزشمند فاطمه علیها السلام نزد ایشان روایت می‌کند (ابوالفتح رازی، ۱۳۸۰). زنان و دختران قبیله نزد مغولان جایگاه مناسبی داشتند؛ عدالت جنگیز در مورد دختران و پسران و نکوداشت بانوان قابل توجه است (فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ۵۸۸/۱).

گاهی میان فرزندان هم‌جنس هم تبعیض بوده است. (ارک، فضل‌الله همدانی، ۲۰۲/۱؛ دهلوی، ۱۳۸۶) این تبعیض‌ها گاه به این دلیل بود که آن فرزند مورد توجه از مادر نژاده، بزرگ‌زاده یا صاحب‌ثروتی به‌دینا آمده بود. در مورد مادر امیر مردانشاه آمده است که پدرش او را به خاطر مادر بزرگ‌زاده و ثروتمندش بیش از سایر اولاد دوست می‌داشته است (ارک، بیهقی، ۱۳۸۷/۲، ۷۴۸). گاهی مبنای تبعیض، ظاهرینی و نبود بینش درست بوده است: «ملک‌زاده‌ای را شنیدم که کوتاه بود و حقیر و دیگر برادران بلند و خوب‌روی. باری پدر به کراهت و استحقار درو نظر می‌کرد» (سعدی، ۱۳۸۶). بذر این‌گونه اختلافات و حسادت‌ها در میان فرزندان به دلیل اشتباه والدین به‌ویژه پدر و تبعیض او بین فرزندان کاشته می‌شد، چنان‌که در ماجرای کشته شدن ایرج، عوفی به اشتباه پدرش در این مورد اشاره می‌کند و فریادون را به دلیل برتری نهادن ایرج بر دیگر فرزندان و رجحان او بر دو فرزند دیگر با وجود سن کمتر، گناهکار

می‌داند (عوفی، ۱۳۷۴). میبیدی (۱۳۶۱، ۱۵/۵) در ترجمه سوره یوسف علت دشمنی فرزندان یعقوب را بی‌عدالتی میان فرزندان او می‌داند: «که پدر ما یوسف را و بنیامین را به درستی و تحقیق بر ما برگزیده و مهر دل به افراط بر ایشان نهاده، پدر ما را بی‌خطا زد و در فعل جور کرد که در محبت فرزندان راه عدل بگذاشت». رعایت عدالت میان فرزندان، حتی در قسمت کردن غذا و عواقب عدم رعایت این موضوع از منظر کشورداری به صراحت از زبان وزیر مغول توصیه می‌شود: «و همچنین معین کرد که در وقتی که طوی باشد و آش پخش کنند کدام اندام از گوشت نصیب هر شعبه‌ای باشد» (فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ۵۷/۱).

۴-۷. بازی با فرزند

بازی مهمترین بخش زندگی کودک است. در احادیثی آمده است که کودک را در هفت سال اول زندگی آزاد بگذارید که بازی کند تا از نظر جسمی و روانی، رشد لازم را داشته باشد. (سیف، کدیور، کرمی‌نوری و لطف‌آبادی، ۱۴۰۱) ارسطو می‌گوید: «بازی‌های کودک باید نه خستگی آور باشد و نه بی‌روح و سست بلکه چنان باشد که آنان را آزاد مرد بی‌پروا» (ارسطو، ۱۳۶۴). در سوره یوسف آمده است که یعقوب در برابر استدلال برادران او در مورد نیاز یوسف به تفریح، هیچ پاسخی نمی‌دهد و در عمل آن را می‌پذیرد (میبیدی، ۱۳۶۱، ۱۷/۵). درک و شناخت خواسته‌های کودک بسیار مهم است: «کسی که لذت محبت حق تعالی وی را پدید آمد لذت‌های بهشت در چشم وی همچون لذت بازی کردن کودکان بود با بنجشک (گنجشک) در جنب لذت پادشاهی راندن و باشد که کودک آن بازی از پادشاهی دوست‌تر دارد» (غزالی، ۱۳۸۷، ۲/۴۴۲). جرجانی بازی کودک را برای سلامتی او تأکید کرده است (جرجانی، ۱۳۴۷، ۳/۲۰). به بازی کودکان در متون بسیار تأکید شده است (ابن‌سینا، ۱۳۸۹، ۱/۳۶۴؛ بهاء‌ولد، ۱۳۵۲، ۱/۱۳۴؛ سهروردی، ۱۳۷۴).

قدما در خلال بازی و استفاده از علایق فرزندان، مهارت‌های رزمی را هم به آنها آموزش می‌دادند. (رک، طوسی، ۱۳۶۰) ارموی بازی را پس از سختی‌های یادگیری علوم در مکتب مفید می‌داند: «چون از مکتب فارغ شود او را تمکین دهند تا بازی به اعتدال کردن. باید که آن بازی، بازی‌ای باشد که موجب شهامت و حذاقت باشد مانند تیراندازی و گوی زدن و شطرنج باختن تا نفس او از تعب و رنج مکتب راحت یابد» (ارموی، ۱۳۴۰). در منابع به انواع ورزش و بازی مانند طناب‌کشی، کشتی آزاد، مسابقه دو، تیراندازی، شمشیربازی، سوارکاری، تاب‌بازی،

قایقرانی و... (رک.، این سینا، ۱۳۸۹/۳۶۸/۱)، بازی با لعبت (عروسک) چوبی (رک.، وراوی، ۱۳۸۷)، بازی با تیغ یا شمشیر چوبی (رک.، عوفی، ۱۳۷۴؛ نظامی نیشابوری، ۱۳۹۱)، بازی با دهل و بوق و گردونچه و اسپ چوبین (رک.، طرسوسی، ۱۳۴۶/۱۵/۱)، بازی‌هایی مانند نرد باختن و شطرنج باختن (رک.، شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶)، گردکان بازی (رک.، مولوی، ۱۳۹۴)، بازی گوی و چوگان (رک.، عوفی، ۱۳۷۴؛ مجد خوافی، ۱۳۸۹؛ طرسوسی، ۱۳۴۶/۴۳/۱)، بیل‌بازی و سنگ بازی (رک.، طرسوسی، ۱۳۹۵، ۵۷۷/۱)، تیروکمان و شکار (رک.، عوفی، ۱۳۷۴) و خواندن اشعار (مدور) (رک.، وطواط، ۱۳۶۲) اشاره کرده‌اند.

۴-۸. پند و نصیحت فرزند

از رسوم گذشته، پند دادن به فرزندان بوده است و این کار چنان اهمیت داشت که پندنامه‌های متعددی (براساس مخاطب) با موضوعات سیاسی، تاریخی، ادبی و مذهبی تألیف شده است. **قابوس‌نامه** یکی از مهمترین متون فارسی است که عنصرالمعالی با دلسوزی پدرانه خطاب به پسرش نوشته است. (رک.، عنصرالمعالی، ۱۳۸۰) رساله **اخلاق‌الاشرف** از واقع‌بینانه‌ترین نوشته‌هایی است که در تحلیل اخلاق فردی و سیاست اجتماعی ایران و کشورهای اسلامی نوشته شده است. **پندنامه / امیرسبکتکین** به فرزند خود نیز از نصایح معروف موجود در کتب تاریخی است (شبانکاره‌ای، ۱۳۷۶). در **مکاتیب مولانا** نامه‌هایی خطاب به پسرش علاءالدین آمده است که خانه را به قهر ترک کرده است و مولوی مشفقانه به اندرز او می‌پردازد (رک.، مولوی، ۱۳۹۰). یکی از زیباترین نصیحت‌های پدرانه به فرزند برای رعایت حال عروس را در گفتار مولانا خطاب به سلطان ولد می‌توان دید (رک.، مولوی، ۱۳۹۰). سخنان تلخ پدرانه برای بزرگ و عزیز کردن فرزند سودمند خواهد بود: «پس گفتار تلخ وی چون داروی ناخوش بود» (مرقی کاشانی، ۱۳۶۶). چنگیز به طور مکرر، فرزندان را به مشورت نصیحت می‌کرد (فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳)، هرچند بازخواست و نصیحت همیشه اثرگذار نیست (مرقی کاشانی، ۱۳۶۶، ۹۲۹/۲). نویسندگان کهن در آثار خود در موارد و موضوعات مختلف مخاطبین را نصیحت کرده‌اند (رک.، سعدی، ۱۳۸۶؛ خیام، ۱۳۸۵؛ جوینی، ۱۳۸۲، ۶۷/۳). نمونه‌ای از پند مادرانه به دختر: «زنی دختر خود را وصیت می‌کرد که جان مادر! تو را چند نصیحت کنم که روی بپوش و از دریچه جمال به هرکس ننماید. مباد! که به واسطه حسن و جمال تو کسی در فتنه افتد» (روزبهان نانی، ۱۳۸۲).

۴-۹. تعلیم و تربیت فرزند

از قبقراط نقل شده است که تنها کسی را که به تعلیم و آموزش نیاز ندارد خداوند است. (ر.ک.، طرسوسی، ۱۳۴۶، ۳/۲۲۷) به قول بیهقی: «کس از مادر وجیهه نزیاید» (بیهقی، ۱۳۸۷). گذشتگان در امر تعلیم و تربیت از آغاز تولد توصیه کرده‌اند (نجم‌الدین رازی، ۱۳۱۲): «هر کار که عظیم بود تخم آن اندر کودکی افکنده باشند» (غزالی، ۱۳۸۷، ۳/۲). از نظر ابوریحان: «برای دانستن عمر مولودی باید نخست به سال‌های تربیت او نظر کرد» (ابوریحان، ۱۳۸۹). خرقانی تربیت فرزند را عزیزتر از خود او می‌داند و معتقد است که نباید به بهانه محبت پدر و فرزندی در این مهم سهل‌انگاری کرد (خرقانی، ۱۳۵۴)؛ زیرا اگر کودک با تعلیمات خانواده ادب نشود روزگار او را ادب خواهد کرد (حمیدی، ۱۳۷۲). در متون کهن افزون بر لزوم آمادگی کودک برای مواجهه با سختی از سن پایین به موضوعات علمی و آداب اخلاقی، احکام دینی و شرعی (ر.ک.، رموی، ۱۳۴۰؛ باخرزی، ۱۳۸۳، ۱۷/۳؛ منتجب‌الدین بدیع، ۱۳۸۴) و به زمان بندی آموزشی و برنامه درسی (ر.ک.، معلم یزدی، ۱۴۰۰؛ ابوروح، ۱۳۷۶) اشاره شده است. درمیان مغول‌ها آموزش‌هایی مانند تیرانداختن، اسب تاختن و کشتی گرفتن برای جوانان ضروری بود (فضل‌الله همدانی، ۱۳۷۳، ۵۸۵/۱).

در طبقات بالاتر اجتماعی، تعلیم کودکان همراه با مهارت‌هایی مانند سواری و تیراندازی به شکلی جدی تر دنبال می‌شد. (ر.ک.، منهاج سراج، ۱۳۸۹، ۱/۴۱۶؛ کتاب ارجانی، ۱۳۶۲) مظفرالدین محمد مبارز از زمان تولد فرزندان تا دوران جوانی برنامه دقیقی برای فرزندان در نظر داشت و سعی داشت: «تا برنج و تعب خوگر شدن» (اسبانکارهای، ۱۳۷۶). افزون بر آموختن آیین جهاننداری (ر.ک.، راوندی، ۱۳۸۶؛ ابوالمؤید بغدادی، ۱۳۱۵) در تاریخ بیهقی سخت‌گیری در آموزش فرزندان سلطان محمود و تربیت خاص امیر مسعود، ولیعهد، قابل توجه است (بیهقی، ۱۳۸۷، ۱/۱۶۴). سعدی هم به لزوم استفاده از روش‌های سخت‌گیرانه و تنبیه برای فرزندان پادشاهان و امیران تأکید می‌کند (ر.ک.، سعدی، ۱۳۸۶). براساس منابع باوجود اینکه پسر بهرام: «کند فهم و کثرتبع و سخیف عقل و پلید حسن» بود همچنان برای تعلیم او سعی می‌کرد (احسینی قزوینی، ۱۳۸۳).

۴-۱۰. تنبیه

در مورد چگونگی تنبیه در روایات آمده است: «یکی از اصحاب از پسرش شکایت کرد و حضرت فرمود که او را نزن و با او قهر کن، اما طولش نده». (مجلسی، ۱۴۰۳، ۹۹/۱۰۱) عین‌القضات معتقد بود که

کودک برای پرورش باید هرگونه سختی، حتی تنبیه بدنی را تحمل کند: «لابد اینجاکودک را بیاید زدن، اگر نرنی جور بود نه احسان و حق کودک را ضایع کرده باشی». در جای دیگر تنبیه را به دلیل از بین بردن جهل فرزند ضروری و زدن کودک را خیر و غایت رحمت و شفقت می داند (عین القصات ۱۳۶۲). غزالی تنبیه کودک را به دلیل عدم انجام اعمال دینی جایز می داند (غزالی، ۱۳۸۷، ۴۳۱/۱). خواجه نصیر طوسی ادب و تنبیه کودک را بر والدین واجب می شمارد و در مواردی معتقد است که در مقابل اشتباهات کودکان باید خود را به تغافل زد و از لطایف الحیل استفاده کرد؛ زیرا تنبیه بیش از حد سبب گستاخی او می شود (طوسی، ۱۳۶۰، ۱۳۶). غزالی هم با این نظر هم داستان است (غزالی، ۱۳۸۷). عبید زاکانی سیاست، تنبیه و ایجاد ترس را از لوازم ضروری حرف شنوی و اطاعت فرزندان می داند (عبید زاکانی، ۱۳۷۴). از نظر مولوی، تنبیه بدنی می تواند از سر دلسوزی و خیرخواهی باشد (مولوی، ۱۳۹۴). از این رو، پدران به خود و معلمان فرزندان نشان اجازه این امر را می دادند. در متون کهن اشاره های مکرر از تنبیه (بدنی) کودکان توسط معلمان دیده می شود (ارک، مجد خوافی، ۱۳۸۹؛ وراوی، ۱۳۸۷). در قلابوس نامه آمده است: «شفقت بر کودکی که از سوی معلم تنبیه شده است، جایز نیست» (عنصر المعالی، ۱۳۷۸). مسکویه می گوید: «سزاوار است که چون معلم او را بزند، فریاد نکند و کسی را شفیع بر نیاندگزد؛ زیرا این کار مملوکان است و کسی که ترسو و ناتوان است» (مسکویه، ۱۳۷۴).

طوسی با تأیید این مطلب توصیه می کند ضربه نخست آرام و ملایم باشد تا کودک عبرت گیرد. (طوسی، ۱۳۶۰) ارموی نیز کتک زدن را جزو تأدیب کودکان و شفاعت خواستن و پناه بردن به دیگران پس از تأدیب را صفت زنان و مخنثان می داند و کودکان را از این کار منع می کند (ارموی، ۱۳۴۰). شاید تنبیه بدنی کودکان به معلمان واگذار می شد تا میان والدین و فرزند تنفر ایجاد نشود و چه بسا دلسوزی والدین مانع از این بود که والدین کودک را به دست خود تنبیه کنند: «معلمی می کردم، کودکی آوردند شوخ، دوچشم همچین سرخ. با پدر و مادرش شرط کردم که اگر دست شکسته بر شما آید هیچ تغییری نکنید، گفتند: ما را از رقت فرزندی دل نمی دهد که با دست خود بزنی، اما اگر تو بکنی بر تو هیچ ملامت نیست» (شمس تبریزی، ۱۳۹۱). آمده است که کودکی پس از تنبیه شدن از سوی معلم فوت می شود. پدر او از نهایت صبوری و حسن اعتقاد بدون هیچ گونه شکایتی خرج سفر را به معلم می دهد تا پیش از آگاهی مادر

کودک آنجا را ترک کند (منهاج سراج، ۱۳۸۹، ۴۱۱/۱). فرزندان پادشاهان یا اُمرا بی واسطه (ر.ک.، وصاف الحضرة، ۱۳۹۹؛ سیفی هروی، ۱۳۸۱) یا به واسطه معلم تأدیب و تنبیه می شدند (ر.ک.، سعدی، ۱۳۸۶). تنبیه در نهاد تصوف و آموزش های خانقاهی هم رواج داشته است (ر.ک.، ابوروح، ۱۳۷۶). پیامبر ﷺ معتقد بود که تنبیه بدنی کودکان امری ناپسند و نکوهیده است (ر.ک.، فخرالدین رازی، ۱۳۸۲).

۴- ۹- ۲. تشویق

خواججه نصیر (۱۳۶۰) و غزالی (۲۷/۲، ۱۳۸۷) به تشویق و تنبیه به جا در مورد کودک اشاره می کنند. مولانا با تشویق و شفقت به فرزند آموزش می دهد: «حضرت سلطان ولد فرمود که روزی پدرم مرا پیش خود خواند و بر روی و سرم بوسه ها داده بی نهایت عنایتم فرمود و بعد از آن گفت که بهاء الدین می خواهی که خدا را به تو بنمایم» (افلاکی، ۱۳۶۲، ۲۰۵/۱). تشویق برای تربیت فرزندان از عوامل پیشرفت آنها در تمام امور است (ر.ک.، بیهقی، ۱۳۸۷، ۱۶۶/۱، مجد خوافی، ۱۳۸۹). یحیی برمکی برای آگاه کردن فرزند نسبت به اشتباهش ابتدا به طور غیرمستقیم عمل می کند و صفات نیک فرزند را بیان می کند و او را به دلیل داشتن آن صفات تشویق می کند و سپس صفات زشت او را متذکر می شود (مغانی، ۱۳۱۲). بزرگداشت چنگیز از تلاش نوآموزان قابل توجه است: «و عادت مغول چنان است که اول نوبت که کودکان شکار کنند انگشت بزرگ ایشان را جامی می کنند؛ یعنی به گوشت و چربش بمالند. چنگیزخان بنفس خود جامی می کرد» (فضل الله همدانی، ۱۳۷۲، ۵۳۶/۱). گاهی پادشاهان مسئولیت تشویق و ترغیب فرزندان را به عهده مریبان آنها می گذاشتند (سرخسی، ۱۳۸۱).

۵. بحث و نتیجه گیری

یافته های پژوهش حاضر که به گستره وسیعی از ادبیات منثور گذشته یعنی، پنج سده از قرن چهارم تا هشتم هجری نظر داشته است نکات ظریف و ارزشمند نظری و کاربردی در مورد فرزندپروری با الهام از دستورات الهی برای تضمین سلامت جسمی، روانی و معنوی فرزندان قبل و بعد از تولد کودک به دست می دهد. دقت و توجه در انتخاب همسر و تمهیدات لازم جسمی، روحی و معنوی قبل از تولد فرزند و پس از آن باهدف سلامت جسمانی و روانی فرزند، توجه به ویژگی های دایه مانند سن، اصالت، سلامتی، زیبایی و خلق و خوی دایه و بسیاری موارد ظریف دیگر در آثار گذشته اهمیت فرزندپروری را نزد ایشان نشان می دهد.

از آنجاکه انتخاب نام در خور و مناسب از اولین حقوق فرزندان بر والدین است، گذشتگان بر آن تأکید کرده‌اند. به کار بردن کنیه، تعابیر و القاب شایسته در حضور و غیبت فرزند یکی از شیوه‌های گوناگون و متعدد ابراز محبت و احترام به فرزند بوده است که رعایت می‌شد. رعایت عدالت میان فرزندان هم جنس و غیرهم جنس از نکاتی است که از منظر جنسیت و ساختار قدرت در خانواده مورد توجه است. منابع کهن افزون بر اشاره به بذل مال و جان توسط والدین به عواقب افراط و زیاده‌روی در ابراز محبت و آسیب‌های فردی و اجتماعی ناشی از آن پرداخته‌اند. در منابع کهن در موارد نادر، راه‌های دشوار و هول‌انگیزی مانند کشتن فرزندان برای مراقبت از آنها دیده می‌شود. همچنین جهان بینی و باور بر محبت والدین چیره و باعث قتل یا حبس فرزند می‌شد یا والدین فرزند خود را از سراسر اضرار یا حرص و طمع خرید و فروش می‌کردند.

اهتمام و تأکید به بازی کودکان و ارائه دیدگاه‌های روان‌شناسانه در مورد آن، پندواندرز، تعلیم و تربیت و جایگاه مهم تنبیه و تشویق و اشاره به کارایی آن در تربیت و بیان دیدگاه‌های انتقادی از مواردی است که در آثار یادشده مورد توجه بوده است. در بسیاری از موارد مانند آموزش و اشتغال فرزندان میان خانواده‌ها و اقشار عادی جامعه و درباریان تبعیض چشمگیر دیده می‌شود. با یادآوری این نکته که ساختار خانواده‌ها در بیشتر خانواده‌های سنتی گذشته، سلطه‌گرایانه یا پدرسالاری بوده است برخی توصیه‌ها و ظرایف کلامی و رفتاری به والدین در قالب صاحبان قدرت و اختیار، تأمل برانگیز و قابل توجه است.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۹). مترجم: الهی قمشه ای، مهدی. قم: انصاریان.
- ابن بلخی (۱۳۸۵). *فارس نامه*. تصحیح و تحشیه: گای لیسترانجو رینولد آلن نیکلسون. تهران: اساطیر.
 - ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۸۹). *فناون*. مترجم: شرف‌کندی. تهران: سروش.
 - ابن محدث، تبریزی (منسوب به ابوالموید بلخی) (۱۳۹۷). *عجایب الدنيا*. مصحح: نویدی ملاطی، علی. تهران: افشار و سخن.
 - ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۸۰). *روض الجنان و روض الجنان*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
 - ابوروح، جمال‌الدین (۱۳۷۶). *حالات و سخنان ابوسعید ابوالخیر*. مصحح: شفیعی کدکنی، محمدرضا. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
 - ابوریحان، محمد بن احمد بیرونی (۱۳۸۸). *انوارالباقیه*. مترجم: داناسرشت، اکبر. تهران: امیرکبیر.
 - ارجانی، فرامرین خدادین عبدالله الکاتب (۱۳۶۲). *سمک عیار*. مصحح: نائل خانلری، پرویز. تهران: آگاه.
 - ارسطو (۱۳۶۴). *سیاست*. مترجم: عنایت، حمید. تهران: سپهر.

۹. ارموی، سراج‌الدین محمد (۱۳۴۰). *لغات‌الحکمه*. مصحح: یوسفی، غلامحسین. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
۱۰. اسفندیار کاتب، بهاء‌الدین محمد (۱۳۹۲). *تاریخ طبرستان*. تهران: میرماه.
۱۱. اعثم کوفی، ابومحمد (۱۳۷۴). *الفنوح*. مترجم: مستوفی هروی، محمدبن احمد. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۲. افلاکی، شمس‌الدین احمد (۱۳۶۲). *مناقب‌العراقین*. تهران: دنیای کتاب.
۱۳. انصاری، خواجه عبدالله (۱۳۴۹). *رسائل جامع*. تصحیح: دستگردی، وحید. تهران: چاپخانه شرق.
۱۴. باختری، ابوالمفاخر یحیی (۱۳۸۳). *آواران‌الاحباب و قصص‌الآداب*. به‌کوشش: افشار، ایرج. تهران: دانشگاه تهران.
۱۵. بناکتی، محمدبن بناکتی (۱۳۷۸). *تاریخ بناکتی*. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۱۶. بوجاری، سهیلا، و پرچم، اعظم (۱۳۹۱). جایگاه و حقوق فرزندان در اسلام. *نشریه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، ۱۶(۲)، ۱۳۷-۱۶۷.
۱۷. بهاء‌ولد، بهاء‌الدین محمد (۱۳۵۲). *معارف*. به‌اهتمام: فروزانفر، بدیع‌الزمان. تهران: اداره کل نگارش وزارت فرهنگ.
۱۸. بیضاوی، قاضی ناصرالدین (۱۳۸۲). *نظام‌التواریخ*. به‌کوشش: میرهاشم، محدث. تهران: انتشارات ادبی و تاریخی.
۱۹. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۸۷). *تاریخ بیهقی*. به‌کوشش: خطیب رهبر، خلیل. تهران: مهتاب.
۲۰. تدوخی، محسن بن علی بن محمدبن داود (۱۳۶۴). *جامع‌الحکایات، ترجمه فرج بعد از شدت*. مترجم: حسین بن سعدبن الحسین الدهستانی، مصحح: غفاری، علی‌اکبر. قم: انتشارات اسلامیة.
۲۱. تفری، عمادبن محمد (۱۳۸۵). *طوطی‌نامه / جواهر‌الاسمار*. به‌کوشش: آل احمد، شمس‌الدین. تهران: فردوس.
۲۲. جرجانی، سیداسماعیل (۱۳۴۷). *دخیره خوارزمشاهی*. تصحیح: مصطفوی، جلال. تهران: انجمن آثار ملی.
۲۳. حسینی قزوینی، شرف‌الدین فضل‌الله (۱۳۸۳). *المعجم فی آثار ملوک‌العجم*. به‌کوشش: فتوحی نسب، احمد. تهران: انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی دانشگاه تهران.
۲۴. خرقانی، ابوالحسن (۱۳۵۴). *تورالعلوم*. به‌اهتمام: مینوی، مجتبی. تهران: انجمن آثار ملی.
۲۵. خوافی، مجدالدین (۱۳۸۹). *روضة خلد*. مصحح: وفایی، عباسعلی، تهران: سخن.
۲۶. خیام نیشابوری، عمر (۱۳۸۵). *سرورنامه*. مصحح: مینوی، مجتبی. قم: اساطیر.
۲۷. دهلوی، خواجه حسن (۱۳۸۶). *فوائد‌الافوان*. مصحح: ملک، محمدلطیف. لاهور: نشر علمی لاهور.
۲۸. رواندی، محمدبن علی (۱۳۸۶). *راحة‌الصدر و آیه‌السرور*. مصحح: محمد اقبال. تهران: نشر اساطیر.
۲۹. روزبهان ثانی، شرف‌الدین (۱۳۸۲). *تحفه اهل عرفان*. به‌کوشش: نوربخش، جواد. قم: یلدا.
۳۰. سبزی پور، امیر، و حسینی‌زاد، تورج (۱۳۹۱). بررسی برخی مؤلفه‌های تربیتی در متون تعلیمی کهن. *نشریه تخصصی سبک‌شناسی نظم و شعر فارسی (بهار ادب)*، ۳(۳)، ۹۵-۲۱۴.
۳۱. سرخسی، حامدبن فضل‌الله (۱۳۸۱). *عجوبه و محجوبه*. مصحح: سمیع‌زاده، رضا. دانشگاه تهران: آنا.
۳۲. سعدی، مصلح‌بن عبدالله (۱۳۸۶). *گلستان*. به‌کوشش: خطیب رهبر، خلیل. تهران: صفی‌علی‌شاه.
۳۳. سلطان ولد، بهاء‌الدین محمد (۱۳۶۷). *معارف*. به‌کوشش: هروی، نجیب‌مایل. تهران: مولی.
۳۴. سمرقندی، ابوحنفص عمر بن حسن (۱۳۵۴). *منتخب رونق‌المجالس و یستان‌العراقین و تحفه‌المیردین*. مصحح: رجایی، احمدعلی. تهران: دانشگاه تهران.
۳۵. سپهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۷۴). *فی‌حاله‌الطفولیت*. به‌کوشش: مفید، حسین. نشر: ایران مصور.
۳۶. سیف، سوسن، کدیور، پروین، کرمی‌نوری، رضا، و لطف‌آبادی، حسین (۱۴۰۱). *روان‌شناسی رشد*. تهران: پژوهشکده تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۳۷. سیفی هروی، سیف بن محمد (۱۳۸۱). *بیراسته تاریخ‌نامه هرات*. به‌کوشش: محمدآصف فکرت. تهران: بنیاد موقوفات محمد افشار.
۳۸. شبانکاره‌ای، محمدبن علی (۱۳۷۶). *مجمیع‌الآساب*. مصحح: محدث، میرهاشم. تهران: امیرکبیر.
۳۹. شمس تبریزی، شمس‌الدین (۱۳۹۱). *مقالات شمس‌تبریزی*. مصحح: موحّد، محمدعلی. تهران: خوارزمی.
۴۰. شهرمدان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲). *تزهت‌نامه غلابی*. مصحح: جهان‌پور، فرهنگ. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۱. طرسوسی، ابوطاهر بن حسن (۱۳۴۶). *درازاب‌نامه طرسوسی*. مصحح: صفا، ذبیح‌الله. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۲. طرسوسی، ابوطاهر بن حسن (۱۳۸۰). *ابومسلم‌نامه*. مصحح: اسماعیلی، حسینی. تهران: قطره.
۴۳. طرسوسی، ابوطاهر بن حسن (۱۳۹۵). *حماسه قرآن حبشینی*. مصحح: جعفرپور، میلاد. تهران: علمی فرهنگی.
۴۴. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۳۶۰). *اخلاق ناصری*. مصحح: مینوی مجتبی، و حیدری، علیرضا. تهران: خوارزمی.
۴۵. ظهیری سمرقندی، محمدبن علی (۱۳۸۱). *سندبادنامه*. مصحح: کمال‌الدینی، محمدباقر. تهران: میراث مکتوب.

۴۶. عبید زاکانی، خواجه نظام‌الدین (۱۳۷۴). *اخلاق الأشراف*. مصحح: حلی، علی اصغر. تهران: اساطیر.
۴۷. عبید زاکانی، خواجه نظام‌الدین (۱۳۸۳). *رساله داگتسا به انضمام رساله‌های تعریفات*. صدیند، نوادر الأمثال. مصحح: حلی، علی اصغر. تهران: اساطیر.
۴۸. عتبی، ابونصر محمد بن عبدالجبار (۱۳۳۴). *تاریخ بمبئی*. مترجم: جرفاد قانی، ابوالشرف. مصحح: قویم، علی. تهران: فردین.
۴۹. عطار نیشابوری، فریدالدین (۱۳۹۱). *تذکره الاولیاء*. به کوشش: توکلی، امیر. تهران: بهار.
۵۰. عنصر المعالی، کیکاوس بن اسکندر (۱۳۷۸). *قابوس نامه*. مصحح: یوسفی، غلامحسین. تهران: علمی و فرهنگی.
۵۱. عوفی، سدیدالدین محمد (۱۳۷۴). *جوامع الحکایات*. مصحح: شعار، جعفر. تهران: سخن.
۵۲. عین‌الفضات همدانی، عبدالله بن محمد (۱۳۶۲). *نامه‌های عین‌الفضات همدانی*. به کوشش: منزوی علی نقی، و عسیران، عقیف. تهران: اساطیر.
۵۳. غزالی، امام محمد (۱۳۸۷). *کیمیای سعادت*. به کوشش: خدیوچم، حسین. تهران: علمی و فرهنگی.
۵۴. غزالی، امام محمد (۱۳۸۹). *نصیحه المملوک*. تهران: نشر فردوس.
۵۵. فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۳۸۳). *جامع‌العلوم سنی*. مصحح: آل داود. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.
۵۶. فضل‌الله همدانی، رشیدالدین (۱۳۷۳). *جامع‌التواریخ*. مصحح: روشن، محمد، و موسوی، مصطفی. نشر: البرز.
۵۷. قاضی حمیدالدین بلخی، ابوبکر (۱۳۷۲). *مقامات حمیدی*. صحح: انزایی نژاد، رضا. تهران: دانشگاهی.
۵۸. قشیری، ابوالقاسم (۱۳۹۱). *ترجمه رساله قشیری*. مترجم: ابوعلی حسن بن احمد عثمانی. مصحح: مهدی، مجتبی. تهران: هرمس.
۵۹. کاشانی، عزالدین محمود (۱۳۸۷). *مصباح‌الهدایه و مفتاح‌الکفایه*. مصحح: کرباسی، عفت، و بزرگر خالقی، محمدرضا. تهران: زوار.
۶۰. کوخایی، آزاد، و رود مقدس، رضناعلی (۱۳۹۵). *بررسی سبک‌های فرزندپروری در منابع اسلامی*. *نشریه پژوهشی بصیرت و تربیت اسلامی*، ۱۳(۳): ۱۲۹-۱۵۰.
۶۱. گرگلی، میرزا عبدالعظیم خان (۱۳۱۲). *تاریخ پراگمه*. تهران: مجلس.
۶۲. گولینباری، عبدالباقی (۱۳۶۶). *مولویه بعد از مولانا*. مترجم: توفیق سبحانی. نشر: کیهان.
۶۳. مجلسی، محمدباقر (۱۴۳۱). *بحار‌الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الأطهار*. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۶۴. مرقی کاشانی، افضل‌الدین محمد (۱۳۶۶). *مصنفات*. مصحح: مینوی، مجتبی. تهران: خوارزمی.
۶۵. مسکویه، احمد (۱۳۷۴). *چلویسان خرد*. مترجم: شوشتزی، تقی‌الدین محمد. صحح: ثروتیان، بهروز. ناشر: فرهنگ کاوش.
۶۶. معلم بیدی، معین‌الدین (۱۴۰۰). *مواهب‌الهدی در تاریخ آل مظفر*. قم: ادبیات.
۶۷. منتجب‌الدین بدیع، مؤیدالدوله (۱۳۸۴). *عنبه‌الکنسه*. مصحح: قزوینی، محمد، و آشتیانی، اقبال. تهران: اساطیر.
۶۸. منشی، نصرالله بن محمد (۱۳۸۹). *کلیله و دمنه*. مصحح: مینوی، مجتبی. تهران: پیمان.
۶۹. منور، محمد (۱۳۹۸). *اسرارالتوحید*. مصحح: بهمنیار، احمد. تهران: کتابخانه طهوری.
۷۰. منهج سراج، عثمان بن محمد (۱۳۸۹). *حلیفات ناصری*. مصحح: حبیبی، عبدالحی. تهران: اساطیر.
۷۱. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۰). *مکتوبات مولانا*. مصحح: سبحانی، توفیق. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۷۲. مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۹۴). *قیه ما قیه*. تهران: معین.
۷۳. مؤید بغدادی، بهاء‌الدین محمد (۱۳۱۵). *النوسل الی الترسل*. مصحح: بهمنیار، محمد. تهران: سهامی خاص.
۷۴. میبیدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۶۱). *کشف‌الأسرار و عده‌الآبیار*. تهران: امیرکبیر.
۷۵. نبی، لوی، علیرضا (۱۳۸۸). *تربیت فرزندان در زیننه متون*. نشر: قم: دانشگاه قم.
۷۶. نجم‌الدین رازی، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۳۱۲). *مرصع‌العباد من المبدأ الی المعاد*. به کوشش: شمس‌العرفا. تهران: مجلس.
۷۷. نخجوانی، هندوشاه (۱۳۴۴). *تجارب‌السلف در تواریخ خلفا و وزرای ایشان*. مصحح: اقبال، عباس. تهران: کتابخانه طهوری.
۷۸. نخجوانی، هندوشاه (۱۳۹۵). *دستورالکتاب فی تعیین‌المراتب*. مصحح: احمدی دارانی، علی‌اکبر. تهران: نشر مرکز.
۷۹. نرخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۹۶). *ترجمه تاریخ پتخارا*. مترجم: قبادی، ابونصر. قم: مجمع ذخایر اسلامی.
۸۰. نظامی نیشابوری، صدرالدین حسن (۱۳۹۱). *تاج‌المنائر*. مصحح: فاموری، مهدی، و شادآرام، علیرضا. ناشر: دانشگاه آزاد یاسوج.

۸۱. نیشابوری، ظهیرالدین (۱۳۳۲). *سنجوقنامه*. تهران: خاور.
۸۲. وراوینی، سعدالدین (۱۳۸۷). *مرزبان نامه*. بهکوشش: خطیب رهبر، خلیل. تهران: صفی علیشا ه.
۸۳. و صافالحضره، عبدالله بن فضل الله (۱۳۹۹). *تاریخ و صاف*. مصحح: نیک نژاد، علیرضا. تهران: میرماه.
۸۴. وطواط، رشیدالدین محمد (۱۳۶۲). *حدائق السحر فی دقائق الشعر*. مصحح: اقبال، عباس. تهران: سنایی و طهوری.
۸۵. هجویری غزنوی، علی (۱۳۷۵). *کشف المحجوب*. مصحح: ژوکوفسکی. تهران: امیر.
۸۶. یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۲). *تاریخ یعقوبی*. مترجم: آیتی، محمدابراهیم. تهران: علمی و فرهنگی.

